

کتابی مهم در تاریخ عمومی و دوره مغول

ناصر احمدزاده

مجمع‌الانساب. تألیف: محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای. تصحیح: میرهاشم محدث. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳

پادشاه جهانگیر جوانبخت از آنجا که کمال وفا و وفور انصاف او بود حق وزارت در نصاب خود قرار داد و منصب وزارت بر فرزند خواجه رشیدالدین که او را غیاث‌الدین محمد گفتندی و دیباچه این تألیف به نام شریف از مشرف است و شمه‌ای از مناقب و مآثر او ذکر رفته، مقرر فرمود،^۲

پس از قتل وزیر دانش دوست و ادب پرور خواجه غیاث‌الدین محمد، ربع رشیدی بار دوم مورد حمله غارتگرانه قرار گرفت.^۳ در این میان بسیاری آثار از جمله مجمع‌الانساب به یغما رفت و بار دیگر شبانکاره‌ای کتاب را در سال ۷۴۳ تألیف کرد و وقایع دیگری را بر آن افزود.

محمد شبانکاره‌ای از مردم شبانکاره فارس و از نویسندگان و شعرای عهد ابوسعید بهادر است. وی مداح ابوسعید و خواجه غیاث‌الدین محمد بود. اشعاری به مناسبت در متن کتاب آورده که حاکی از ذوق او در شعر و شاعری است. شعر او بطور کلی از ابهام خالی است و روانی و لطافت خاصی دارد. در نویسندگی نیز شیوه آسان و مرسل دارد و نثرش از تکلف به دور است بطوری که خوانندگان امروزی می‌توانند به آسانی کتاب را مطالعه کنند. با آنکه این کتاب از نوشته‌های قرن هشتم هجری است؛ آنگونه که از بعضی از متون این عصر انتظار می‌رود، نیست. در همین عصر، کتاب معروف ولی کم خواننده تاریخ و صاف را داریم که با شیوه فنی و متکلف در نویسندگی، کمتر خواننده را بخود می‌کشد. تاریخ شبانکاره‌ای هم از حیث ترتیب و هم از جهت شیوه نگارش همانند است با کتاب تاریخ گزیده حمدالله مستوفی. هر دو کتاب در فن تاریخ نگاری خلاصه‌ای از کتابهای تاریخی پیشین است ولی هر یک متضمن اطلاعاتی تازه. این یک درباره علما و شعرا و در فصلی دیگر در تاریخ و جغرافیای شهر قزوین و آن دیگر در ذکر ملوک فارس و شبانکاره و لرستان و هر موز اطلاعات و گزارشهای نادری دارد که مورخین کمتر متذکر آن شده‌اند. نویسنده مجمع‌الانساب خود جای جای از مآخذی که برای تاریخ خود استفاده کرده است نام برده. از آن میان تاریخ جهانگشا، جامع‌التواریخ، تاریخ یمینی و جوامع‌الحکایات عوفی است. همانطور که پیشتر متذکر شدیم، تاریخ شبانکاره‌ای از تواریخ عهد ایلخانی است. ایلخانان توجه زیادی به تاریخ نگاری و فتحنامه داشتند و نویسندگان را به پرداختن و نگاشتن تاریخ تشویق و ترغیب می‌کردند. به همین علت است که بسیاری از متون تاریخی مهم در این دوره نگاشته شد و حتی وزرای بزرگی چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و عظاملك جوبینی که صاحب تألیفات بودند اهم آثارشان در زمینه تاریخ است. این عهد را می‌توان دوره اعتلای تاریخ نویسی دانست.

چهار کتاب در تاریخ مغول داریم که معروف به کتب اربعه است: (۱) تاریخ جهانگشا، عظاملك جوبینی؛ (۲) جامع‌التواریخ، رشیدالدین فضل‌الله همدانی؛ (۳) تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار (= تاریخ و صاف)، و صاف الحضرة؛ (۴) سیره مینکبرنی، نسوی. این چهار کتاب بیشترین اطلاعات را درباره عهد مغول حاوی است. ولی نوشته‌های دیگری که ضمناً تاریخ مغول را در بر دارد، فراوان داریم؛ از میان این دسته طبقات ناصری، تاریخ گزیده، روضة‌الصفاء، و حبیب‌السیر را می‌توان نام برد. مجمع‌الانساب نیز یکی از همین کتابهاست.

نویسنده این کتاب محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای از نویسندگان و گویندگان عهد ایلخانی است که اثر خود را به ابوسعید و وزیر کاردان او غیاث‌الدین محمد، پسر رشیدالدین فضل‌الله همدانی، رجل سیاست و علم و ادب تقدیم کرده است. مجمع‌الانساب خود دارای سرگذشتی تاریخی است، و آن اینکه یکبار از ۷۳۳ تا ۷۳۶ نوشته شد و به وسیله خواجه غیاث‌الدین محمد بن رشید به ابوسعید تقدیم گردید. مؤلف خود در این باره گوید:

آغاز این کتاب در شهر سنه ثلث و ثلثین و سبع مائه کرده بودم و در وقت تألیف پادشاه مرحوم ابوسعید بهادر خان در قید حیات بود و دیباچه آن به نام و القاب همایونش مطرز گردانیده بودم. چون کتاب اتمام پذیرفت به دست معتمدی به حضرت اوروانه داشتم و به شرف عرض وزیر بی نظیر او آصف برآستی یعنی خواجه مرحوم غیاث‌الدین محمد بن رشید - تمغه الله بغفرانها که او نیز در وقت این

ترقیم نمانده - رسید.^۱

جای دیگر گوید:

می‌دهد:

کتاب با دو مقدمه که تاریخچه کتاب در آن آمده است، دو گفتار در آفرینش جهان، هفت اقلیم، حکایت‌هایی که در اصل از عوفی اقتباس شده است آغاز می‌شود. آنگاه دو قسم، یکم تاریخ پیامبران از آدم تا محمد (ص)، دوم تاریخ پادشاهان که این یکی به دو طبقه بخش شده است: ۱) تا اسکندر مقدونی در دو گروه؛ ۲) از ملوک الطوائف تا محمدخان که این یکی نیز به چهار گروه بخش می‌گردد: ۱. جانشینان اسکندر، شهریاران یونان، امپراطوران روم و بیزانس، پادشاهان عرب عراق، یمن، حبشه و اشکانیان؛ ۲. ساسانیان، خلفای راشدین، خاندان اموی، خاندان عباسی؛ ۳. فرمانروایان هم‌روزگار عباسیان (صفاریان، سامانیان، غزنویان، دیلمیان، سلجوقیان، غوریان، اسماعیلیان، خوارزمشاهیان)؛ ۴. این گروه در دو صنف است: الف - ملوک الطوائف روزگار مغول در شبانکاره فارس، لرستان، یزد، هرمز؛ ب - مغولان (قآن‌های بزرگ و هلاکوتیان)^۵

مصحح محترم کتاب مجمع‌الانساب چنانکه خود در مقدمه متذکر شده‌اند، فقط قسمتی از کتاب مذکور را با توجه به اهمیتی که داشته تصحیح و چاپ کرده‌اند. البته باید اذعان کرد که بعضی از دیگر آثار مهم تاریخی هم به همین صورت منتخب به‌دست ما رسیده است، مانند جامع‌التواریخ که قسمت تاریخ غازانی به اهتمام کارل یان، قسمت اسماعیلیان به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، قسمت سامانیان و طاهریان و غزنویان به سعی احمد آتش (و در ایران به همت دکتر محمد دبیر سیاقی) چاپ شده است. اما نکته اینجاست که این تقسیمات در اصل از خود نویسنده بوده و وی خود چنین طرحی برای کتاب داشته است، زیرا ابتدا تاریخ غازان خان را نوشته و بعد در اندیشه تاریخ عمومی بر آمده است. قسمتی از تاریخ عمومی نایاب بوده و یا اصلاً از قوه به فعل در نیامده است ولی کتابی را که نویسنده خود ترتیب و تبویب آن را داده است کمتر پیش آمده است که مصحح بدلبخواه قسمتی از آن را انتخاب و قسمتی دیگر را رها کند؛ اینچنین کاری باید به صورت کامل انجام گیرد تا از اجر نویسنده و مصحح کاسته نگردد.

باری، مصحح کتاب شبانکاره‌ای را از قسمت ۳ (صفاریان) به بعد تصحیح و طبع کرده است. البته ناگفته نماند که مهمترین قسمت کتاب همین بخش اخیر است که طبع شده است. ولی نباید تصور کرد که گزارش‌های این تاریخ به‌طور کلی تکراری است و یا عیناً از اطلاعات مورخین گذشته استفاده شده است. بنابراین

قسمت مهم گزارش شبانکاره‌ای درباره عصری است که خود در آن می‌زیست، یعنی تاریخ دوره‌ای که حکومتگران صحراهای آسیای مرکزی با خون و کشتار و ویرانی مراکز تمدن، صفحاتی از تاریخ این سرزمین را به خود اختصاص دادند.

علت هجوم و ایلغار مغول خود بحثی است دیگر که بیان آن در این مقال نمی‌گنجد. یکی از نتایج این هجوم و حملات غارتگرانه، قبایح عادات و فضایح اخلاق بود؛ در عصر مغولان نیرنگ و دسیسه و رشوه‌خواری و تهمت‌بازاری گرم یافت. دسیسه‌پردازی و نیرنگ‌بازی در عصر مغول تا بدانجاست که وزیری دانشمند همچون رشیدالدین فضل‌الله همدانی را به تیغ جلاد می‌سپارند. شبانکاره‌ای در تاریخ خود شهادت خواجه را چنین می‌آورد:

خواجه رشیدالدین مرحوم به سبب سعایت حساد و چشم بد زمان پایمال سیوف شده بود و اعضای او را مجزی کرده هر شطری به بلدی فرستاده و شنیدم که آن مرد پیش بین چون در اوایل، جلوس مبارک پادشاهزاده را مشاهده کرد و کارها را از لونی دیگر دید، به حضرت آمد و از نیابت و شغل سلطانی استغفار کرد. پادشاه او را اجازت داد و سه ماهی بر سر روضه سلطان اولجایتو محمد مقیم شد. از آنجا که سرشت روزگار و طبیعت ایام با بزرگان مخالف است جمعی تقریر دادند که گرگ پیر است. از وی ایمن بودن سهو است، پادشاه را بر سر آن داشتند تا او را از دست بردارد. بدان سبب شمشیر بر وی براند و چون او را به مقتل آوردند در بدیهه در حالت قتل این دو سه بیت انشا کرد و از او یادگار مانده:

سالها خاطر مرا ز نشاط
هیچ پروای قیل و قال نبود
ماه ملکم غم کسوف نداشت
روز عیش مرا زوال نبود
چرخ می‌خواست تا کند خللی
لیکنش قدرت و مجال نبود
حاصل الامر هر چه خواست بکرد
به طریقی که در خیال نبود^۶

نسخه منظور در کتابخانه مرکزی موجود نباشد.

خوانندگان و خواستاران اینگونه آثار می‌دانند که تصحیح يك متن زمانی علمی و انتقادی است که قرائتهای نسخه بدلهای ضمیمه شود. در مقدمه گفته شده است که نسخه اساس به دلیل اصح اقدم و خوانا و کامل بودن، اساس واقع شده؛ اما متأسفانه در هیچ جای کتاب از نسخه بدل استفاده نشده است، گویا مصحح فقط به نسخه اساس توجه کرده‌اند و آن را خوانده‌اند.

در متن کتاب اشتباهات تاریخی و جغرافیایی و انشایی نیز دیده می‌شود که مصحح محترم با مقابله چند نسخه و متون تاریخی و جغرافیایی دیگر می‌توانسته از اینگونه سهوها پرهیز کند. بعضی از این سهوها مربوط به انشای کتاب است که کاتبان و محرران این بلاها را بر سر يك متن می‌آورده‌اند. اکنون به پاره‌ای از این اشتباهات اشاره می‌شود:

در صفحه ۲۴۹ این جمله به چشم می‌خورد: «اکنای نامی کرد» ناز کردن در سیاق عبارت به مفهوم عدم قبول برخلاف میل باطنی است. در حالی که در يك اثر قرن هشتمی محال است که چنین جمله‌ای به کار رود.

در صفحه ۱۶۸ آمده است «شبانکارگان خوف بدیدند، اندیش کردند که اگر ما اورا بازولایت بریم ناچار ما را همه پنهاناً بکشند، تکیه ما بر روی کلمه «پنهاناً» است که حتماً این هیأت کلمه غلط است و بعید می‌نماید که نویسنده اینگونه به کار گرفته باشد. در صفحه ۲۳۰ می‌خوانیم: «بلادایغور که معظم بلاد ترکستان است [را] در ربقه تسخیر آورد»، علامت مفعول صریح یعنی حرف «را» باید بلافاصله بعد از مفعول یعنی بعد از کلمه ایغور که در جمله مفعول واقع شده است بیاید. تصحیح قیاسی مصحح که در داخل دو قلاب قرار گرفته است متأثر از شیوه نگارش و بیانی است که امروزه در روزنامه و رادیو و تلویزیون رواج دارد و از غلطهای مشهور است.

در صفحه ۶۳ کلمه «اریارق» را «ازیارق» نوشته‌اند که حتماً غلط است. اریارق در زمان محمود غزنوی به حاجب سالار هندوستان می‌گفتند.

در صفحه ۴۲ می‌خوانیم: «قصدار ملکی فراوان است از طرف بکران زمین (؟) ... و بعد از قصدار قلعه طبهار بدست آمد» در گزارشهای مقدسی، ابوالفداء، اصطخری، ابن حوقل و لسترنج «قصدار» (= قزدار) را جزو دیار سند ذکر کرده‌اند که بعد از مکران قرار دارد. با توجه به وضعیت نقشه‌ای در گزارش، وقتی از قصدار سخن می‌رود منطقه‌ای به نام بکران نداریم بلکه مکران باید باشد البته ناگفته نماند که همانطور که در سابق اشاره کردیم بعضی از این اشتباهات مربوط به نویسندگان و کاتبانی است که از روی نسخه اصل استنساخ کرده‌اند و به سلیقه و ذوق شخصی تغییرات

نمی‌توان گفت که بخشی از مطالب کتاب غیر ضروری است. چه بسا نویسنده از کتابها و مآخذی استفاده کرده باشد که امروز در هیچ کتابخانه‌ای وجود نداشته و یا ما از کم و کیف آن آگاهی نداشته باشیم یا اینکه به موضوعاتی پرداخته باشد که کمتر در تواریخ ذکر آن رفته باشد. از قبیل پندنامه سبکتکین به فرزندش و تاریخ لروهرمز و شبانکاره که همه در این کتاب آمده است.

کتاب از تعلیقات عاری است، و حواشی مختصری که هست منحصر است به توضیح بعضی واژه‌ها و معرفی آیات و سوره قرآن که احتمالاً در متن آورده شده است. از آنجا که کتاب در عصر ایلخانان مغول تحریر شده است اصطلاحات و واژه‌های فراوان ترکی و مغولی در آن به کار رفته است. چیزی که متن کتاب را تا حدودی برای خواننده امروز مشکل می‌کند، همین واژه‌ها و اصطلاحات است. مجموع لغات و واژه‌ها و اعلام تاریخی و جغرافیایی که در حواشی توضیح داده شده است، به پنجاه نمی‌رسد، در صورتی که اینگونه آثار به اندازه خود کتاب نیاز به تعلیقات دارد. نمونه این قبیل تعلیقات و توضیحات، تعلیقات شادروان سیدجلال‌الدین محدث، پدر بزرگوار مصحح محترم، به کتاب النقص و تعلیقات و حواشی پرارزش مرحوم قزوینی به تاریخ جهانگشا است.

مصحح از بسیاری از لغات و واژه‌ها که باید در کتاب توضیح داده شود بدون هیچگونه اشاره‌ای گذشته است. دروغا که چنین کتابی پس از سالها بی‌اعتنایی به دست یکی از علاقمندان به تاریخ و فرهنگ ایران طبع و نشر شود و تأملی آنچنان که شایسته يك متن مهم است به آن نشود.

مصحح محترم، غیر از نسخه اساس از چهار نسخه دیگر اعم از فیلم نسخه یا خود نسخه نام می‌برد که سه‌تای آنها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و یکی در کتابخانه ملی ملک است.

بنا به گزارش پنج تن از مورخان شوروی در کتاب تاریخ ایران؛ در مجموعه انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی به شماره ۳۷۲ (لنینگراد - فارسی)، نسخه خطی شبانکاره‌ای به خط مؤلف مضبوط است.^۶ در مقدمه مصحح از این نسخه نامی برده نشده است. بعید به نظر می‌آید که عکس یا فیلم

و دیگر گویایی به وجود آورده اند.

در اینجا جا دارد که با همه کاستیها که ذکر آن رفت از زحمات مصحح محترم تقدیر کنیم که متنی را که مورد مراجعه بسیاری از محققین است تصحیح و بزیور طبع آراسته گردانیده اند. امید است که ایشان در کارهای بعدی بیشتر و بهتر بتواند رضایت خواستاران اینگونه آثار را جلب نمایند و پای در جای پای پدر گذارند.

یاد می کنند. وی در زندگینامه خود نوشت کوتاهش تصریح دارد که قبل از هشت سالگی قرآن مجید را از حفظ کرده بوده است. در حدیث و حفظ و حمل و روایت و درایت آن نیز ید طولی داشته است و دواثر معروف او الجامع الصغیر من احادیث البشیر النذیر و الجامع الکبیر [= جمع الجوامع] از عمده ترین مجموعه های حدیث در میان آثار طبقه متأخر از محدثان است. اهم و اشهر تدریب الراوی او از آثار مهم حدیث شناسی است. اهم و اشهر تألیفات او در زمینه علوم قرآنی یا قرآن شناسی از این قرار است: *در المنثور فی التفسیر بالمأثور*؛ بخشی از تفسیر الجلالین؛ *مجمع البحرین* و *مطلع البدرین*؛ *طبقات المفسرین*؛ *التحیر فی علوم التفسیر*؛ *معتک الأقران فی اعجاز القرآن*؛ *الإکلیل فی استنباط التنزیل*؛ *ترجمان القرآن*؛ *لباب النقول فی اسباب النزول*؛ *متشابه القرآن*؛ *المذهب فی ما وقع فی القرآن من المعرب*؛ *مفحات الأقران فی مبهمات القرآن*؛ *حاشیه علی [تفسیر] البیضاوی*؛ *مجاز الفرسان الی مجاز القرآن*؛ *مراد الاطلاع فی تناسب المقاطع والمطالع*؛ *تناسق الدرر فی تناسب السور*؛ *مفتاح الغیب فی التفسیر*؛ *اللقیة فی القراءات العشر* و مهمتر از همه همین *الاتقان فی علوم القرآن*.

احمدشلیبی در مقاله ای تحت عنوان «پژوهشهای قرآن شناختی سیوطی» بر آن است که سیوطی بسیاری از رسائل و کتابهایی را که در زمینه علوم قرآنی داشته، از جمله خلاصه یا تمامی کتاب مفحات الأقران و معتک الأقران را در اثر بزرگ خود الاتقان گرد آورده است!

اغلب قرآن شناسان قدیم و جدید برآنند که الاتقان فی علوم القرآن جامعترین کتاب و بلکه دایرة المعارف علوم قرآنی در سراسر تاریخ اسلام است. مراد از «علوم قرآنی»، قرآن شناسی یا رشته های تحقیقی گوناگون مربوط به قرآن مجید است از جمله: (۱) تاریخ قرآن (شامل بحث و تحقیق در وحی و نزول قرآن، کتابت و جمع و تدوین آن، شناخت مکی و مدنی و نظایر آن)، (۲) تجوید و اعراب قرآن، (۳) علم قراءت، (۴) شأن نزول یا اسباب النزول و شناخت مبهمات قرآن، (۵) ناسخ و منسوخ، (۶) اعجاز قرآن (بویژه پژوهش در جنبه های بلاغی و ادبی قرآن مجید)، (۷) تفسیر، (۸) آیات الاحکام یا فقه القرآن که آمیخته ای از فقه و اصول و تفسیر است، (۹) محکّمات و متشابهات (که شامل بحثهای کلامی - عرفانی نیز می گردد)، (۱۰) قصص قرآن (از جمله شامل بحث در اسرائیلیات).

تا پیش از عصر سیوطی تألیفاتی که، قطع نظر از جامعیت و دامنه اشتمال، کمابیش شبیه یا هم موضوع با اتقان باشد تدوین شده بود که سیوطی خود به اسامی مهمترین آنها تصریح دارد: *فتون الأفتان فی علوم القرآن* (تألیف ابن جوزی)؛ *جمال القراء*

ترجمه الاتقان فی علوم القرآن. تألیف جلال الدین عبدالرحمن سیوطی. به قلم سید مهدی حائری قزوینی. تهران مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ۲ جلد (۶۸۷+۶۵۱ ص).

جلال الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ق) از بزرگترین علمای جامع علوم نقلی، بویژه قرآن شناسی و حدیث است که اجدادش ایرانی بوده اند و خودش مصری است (اهل اسبوط = سیوط). او به کثرت و تنوع تألیف معروف است. آثار او را در رشته های گوناگون، از رساله های کوچک چند صفحه ای گرفته تا کتابهای چند جلدی، بالغ بر ۵۶۰ اثر شمرده اند. زندگینامه نویسان از او به عنوان «امام» و «حافظ»